متن درسى مقطع دبيرستان

راه و رسم زندگى (9)

مدارا و قاطعيت‏

محمد سبحانى‏نيا

يكى از اصولى كه در بهبود و رشد روابط انسان با ديگران، تأثير شگرفى دارد، مدارا و تحمل ديگران است. با اين‏كه به نظر برخى صاحب‏نظران، روابط اجتماعى همواره در حال تغيير و دگرگونى است و هر موقعيت اجتماعى، يك واكنشى ويژه طلب مى‏كند اما مى‏توان مدارا را يك روش عمومى پيشنهاد كرد كه در هر حال، ايجاد روابط متعادل را آسان‏تر مى‏كند. بعضى از جوانان در عين برخوردارى از رشد جسمى و ذهنى، روحيه جنگندگى دارند و كمتر از خود مدارا و انعطاف و نرمش نشان مى‏دهند ولى انتظار دارند ديگران با آنان با ملايمت برخورد كنند، در حالى كه راه زندگى هميشه هموار نيست و سنگلاخ‏هايى نيز در آن وجود دارد كه تنها با مدارا كردن مى‏توان از آن‏ها عبور كرد.

خودروهاى شخصى كه ميليون‏ها انسان را از جايى به جاى ديگر انتقال مى‏دهند، قطعاً بدون وجود انعطاف در لاستيك‏هاى چرخ‏هايشان، نمى‏توانند چنين تحركى داشته باشند. زندگى انسان نيز محتاج مدارا كردن و رفق و انعطاف است. در يك مثال ساده مى‏توان گفت: هر اندازه فنرهاى يك خودرو، قوى‏تر و سالم‏تر باشد، بهتر و راحت‏تر، از ناهموارى‏ها عبور مى‏كند. ولى اگر فنرهاى خودرو، حالت فنرى خود را از دست داده باشند در برخورد با يك دست انداز كوچك هم دچار مشكل مى‏شود. در روابط اجتماعى نيز اگر روحيه مداراگرى حاكم نباشد برخوردها تند و شكننده خواهد بود. بسيارى از تنش‏ها، قهرها، دورى‏ها و جبهه گرفتن‏ها، با اتخاذ روش مدارا، رخت بر خواهد بست و بذر عطوفت و مهربانى در جامعه كاشته خواهد شد و شبنم‏هاى مهر در گل‏برگ دل‏ها خواهد نشست.

هر چند اصل در اسلام، مدارا است اما نرمش بى‏حساب و عدم قاطعيت بجا، آدمى را به عنصرى ضعيف، ترسو و بى‏عرضه تبديل مى‏كند. آن‏چه مورد نظر اسلام است، آسان‏گيرى در عين قدرت و قاطعيت است؛ نه خشونت مطلق و نه مداراى مطلق. پس گاهى ضرورت اقتضا مى‏كند اصل مدارا را كنار گذاشته و به قاطعيت و سخت‏گيرى روى آوريم. پس بجاست كه يكى از راه و رسم زندگى را دو عنصر «مدارا و قاطعيت» بدانيم. بر اين اساس، در اين شماره به موارد مدارا و قاطعيت از ديدگاه اسلام مى‏پردازيم.

تعريف مدارا

مدارا در لغت به معناى ملاطفت و نرمى و ملايمت و احتياط كردن آمده است.(1)

در كتاب‏هاى اخلاقى مى‏خوانيم: رفق، صفتى است پسنديده كه در برابر عُنف و شدت است و عُنف نتيجه خشم و غضب است. رفق و لينت، از آثار خوش خلقى و سلامت جان مى‏باشد.(2)

در پاره‏اى از موارد، مدارا به معناى حلم و بردبارى و تغافل است. مدارا با افراد تندخو و بد اخلاق يا تقيّه در مقابل مخالفان و افراد زيان‏رسان، به اين معناست.(3)

هر چند مدارا در حوزه‏هاى مختلف سياسى، اخلاقى، جامعه‏شناسى و روان‏شناسى مورد بحث قرار گرفته، اما مدارايى كه ما از آن سخن مى‏گوييم به معناى تحمل عقايد رقيب در عين باورمندى و پاى بندى به اصول خود و به مهربانى رفتار كردن است. طبيعى است كه با اين نگرش، بحث ما رنگ اخلاقى به خود مى‏گيرد و با بحث‏هايى كه با حوزه مسائل سياسى مرتبط است تفاوت دارد. مداراى سياسى كه از آن به «تسامح و تساهل» ياد مى‏شود، يك وضع حقوقى و پيش‏آمد تاريخى است، نه يك صفت نفسانى و اخلاقى. پس ما بايد واژه ارزش‏مند مدارا را با كلمه «تولرانس» كه در زبان فارسى با كلمه بى‏قيدى تناسب دارد متمايز كنيم. واژه‏هاى سهله و سمحه كه در روايات آمده است، به معناى فقدان عسر و حرج و مشقت در دين است؛ يعنى احكام اسلام، مطابق با فطرت بشرى است و سخت‏گيرى غير منطقى در آن ديده نمى‏شود. پس مداراى اسلامى غير از تسامح و اباحه‏گرى و بى‏تفاوتى است كه امروزه در گفت و گوهاى بعضى از روشن‏فكران مطرح مى‏شود.

در اصطلاح فرنگيان، كلمه «تولرانس» كه به معناى تحمل، پذيرش و به دوش كشيدن است، اكنون در بى‏قيدى و رهاسازى و سازش‏كارى به كار مى‏رود. اما اين تسامح به معنايى كه ذكر شد با آن‏چه كه در اسلام از آن سخن به ميان آمده، بسيار تفاوت دارد. تسامح و تساهلى كه معطوف به مبانى باشد، در فرهنگ اسلامى مردود است.

اهميت مدارا در اسلام‏

مدارا در اسلام جايگاه والايى دارد كه به مهم‏ترين آن‏ها مى‏پردازيم:

1 - مدارا و ايمان‏

از روايات اهل بيت (ع) استفاده مى‏شود كه مدارا ارتباط تنگاتنگى با ايمان دارد.

رسول اكرم (ص) مى‏فرمايد: «مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش؛(4) مدارا با مردم، نيمى از ايمان و نرمش با آن‏ها، نيمى از زندگى است.»

امام باقر (ع) مى‏فرمايد: هر كس رفق و مدارا داشته باشد، از ايمان برخوردار است.(5) دليلش آن است كه در پرتو مدارا، نيروى غلبه بر نفس و خويشتن‏دارى تقويت مى‏شود و از خشونت و تندى و عصبانيت كه سرمايه‏هاى ايمان را بر باد مى‏دهد اجتناب مى‏گردد.

2 - مدارا و عقل‏

پيامبر اسلام (ص) مى‏فرمايد: «اعقل الناس اشدهم مداراة للناس و اذل الناس من اهان الناس؛(6) عاقل‏ترين مردم كسى است كه بيشترين مدارا را با مردم مى‏كند و خوارترين مردم كسى است كه آنان را تحقير مى‏نمايد.»

آن حضرت در روايتى ديگر مى‏فرمايد: بعد از ايمان به خدا، مهم‏ترين ركن عقلانيت، مدارا كردن با مردم است.(7)

3 - مدارا و مأموريت انبيا

مدارا سرلوحه كار پيامبران بوده است. پيامبر اسلام (ص) مدارا را هم‏سنگ انجام واجبات دانسته و فرموده است: ما گروه پيامبران مأموريت داريم با مردم مدارا كنيم؛ همان‏گونه كه به انجام فرايض الهى مأموريم.(8)

امام صادق (ع) فرمود: جبرئيل خدمت رسول خدا (ص) رسيد و عرض كرد: اى محمد! پروردگارت به تو سلام مى‏رساند و به تو پيام مى‏دهد كه با مردم مدارا كن.(9)

آن‏گاه كه موسى (ع) از جانب خدا مأمور شد به سوى فرعون برود خداوند متعال از او خواست با او به نرمى سخن گويد: «اذهبا الى فرعون انه طغى فقولا له قولاً ليناً».(10)

موسيا در پيش فرعون زَمَن‏

نرم بايد گفت قولاً ليناً

آثار مدارا

مدارا در زندگى فردى و اجتماعى انسان، آثار گران‏سنگى دارد كه به مهم‏ترين آن‏ها مى‏پردازيم:

1 - محبوبيت: يكى از راه‏هاى نفوذ در افكار ديگران، مداراست. امام على (ع) مى‏فرمايد: «دار الناس تستمتع باخائهم و الَقهُم بالبشر تمت اضغانهم؛(11) با مردم مدارا كن تا از برادرى آنان بهره‏مند شوى و با روى گشاده با آنان مواجه شو تا كينه‏ها بميرد.»

2 - كاميابى و موفقيت: امام على (ع) مى‏فرمايد: آن كس كه به نرم‏خويى رفتار كند، كام‏ياب گردد.(12)

3 - آسان شدن مشكلات: امام على (ع) مى‏فرمايد: رفق و مدارا مشكلات را آسان مى‏كند و اسباب را فراهم مى‏سازد.(13)

آب اگر در روغن جوشان كنى‏

ديگران و ديگ را ويران كنى‏

نرم گو ليكن مگو غير صواب‏

وسوسه مفروش در لين الخطاب(14)

4 - مدارا و خيرخواهى الهى: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: هرگاه خدا خير كسانى را بخواهد آن‏ها را به سوى رفق و مدارا مى‏كشاند و كسى كه از رفق و مدارا محروم شد از همه خوبى‏ها محروم است.(15)

5 - مدارا و صدقه: از نظر آموزه‏هاى دينى، صدقه فقط كمك مالى به بيچارگان نيست بلكه مدارا نيز خود نوعى صدقه به شمار مى‏رود.(16) شايد وجه مشابهت صدقه و مدارا در اين جهت باشد كه با مدارا كردن، نياز عاطفى ديگران برطرف مى‏شود و با صدقه نياز اقتصادى آنان تأمين گردد.

6 - خير دنيا و آخرت: پيامبر اكرم (ص) فرمود: رفق و مدارا در چيزى قرارداده نمى‏شود مگر آن را زينت مى‏دهد و خشونت و تندى بر چيزى قرار داده نمى‏شود مگر آن را زشت مى‏كند. پس اگر به كسى رفق و مدارا عطا شود، خير دنيا و آخرت به او داده شده و كسى كه از مدارا محروم باشد، از خير دنيا و آخرت محروم خواهد بود.(17)

7 - پاداش الهى: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: خداوند متعال، ملايم است و ملايمت را دوست دارد و پاداشى كه به آن مى‏دهد، به خشونت و سخت‏گيرى نمى‏دهد.(18)

8 - سامان‏دهى امور: پيامبر اسلام (ص) فرموده‏اند: «ثلاث من لم يكن فيه لم يتم له عمل: ورع يحجزه عن معاصى الله و خلق يدارى به الناس و حلم يرد به جهل الجاهل؛(19) سه خصلت است كه اگر كسى از آن برخوردار نباشد كارش سامان نمى‏يابد: 1 - تقوايى كه آدمى را از گناه باز دارد؛ 2 - اخلاقى كه به كمك آن با مردم بسازد و مدارا كند؛ 3 - حلمى كه نادانىِ جاهل با آن پاسخ داده شود.»

9 - تقويت پيوندهاى اجتماعى: يكى از آثار مدارا، رفع كدورت و اختلاف و تقويت انسجام و وحدت ملى است، زيرا ريشه بسيارى از كشمكش‏ها و درگيرى‏ها را مى‏توان در حساسيت‏هاى نابجا و عدم وجود روحيه رفق و مدارا در جامعه، جست. قوام بقاى اجتماع به عواملى مانند ميزان مداراى افراد در برابر خطاهاى ديگران و روحيه همكارى، وابسته است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «دار الناس تأمن غوائلهم و تسلم من مكائدهم؛(20) با مردم مدارا كن تا از مكر و تزوير آن‏ها در امان مانى».

پس مى‏توان گفت: مدارا خود نوعى سياست مصلحت‏جويانه است كه در تحكيم پايه‏هاى حكومت اسلامى نقش مؤثرى ايفا مى‏كند. از اين رو امام على (ع) به كارگيرى اين اصل مهم يعنى مدارا را در رأس سياست مى‏داند.(21)

قلمرو مدارا

اگر به فلسفه اصلى مدارا در اسلام، نظرى بيفكنيم، متوجه مى‏شويم كه هدف از مدارا، تربيت مؤمنان و نزديك كردن دل‏هاى آنان به يك‏ديگر و ايجاد فضاى صميمى و مسالمت‏آميز در بين مردم است. طبيعى است كه اين ارزش اخلاقى حد و مرز مشخصى دارد. اين اصل مهم بى‏شك نمى‏تواند مطلق باشد و حتماً حدودى دارد. همان‏طورى كه ترك اين اصل، از ناهنجارى و خشونت سر در مى‏آورد، اجراى فراتر از حد آن نيز، به يك پديده ضد ارزشى يعنى مداهنه و سازش كارى در حق، تبديل مى‏شود. پس مهم، شناخت حد و مرز مداراست.

از آيات و روايات به دست مى‏آيد كه مدارا در مسائل شخصى و نيز مسائل اجتماعى كه با حقوق ديگران در تقابل نباشد، جارى و سارى است. اما در مسائل اصول دين و اجراى حدود و احكام دينى، جاى نرمش و مدارا نيست. بعضى انسان‏ها به محرّك‏هاى اخلاقى و آرام، پاسخ نمى‏دهند و عدم برخورد قاطع با اين گروه، راه را براى ارتكاب جرم و خيانت باز مى‏كند.

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: «اسلام، دينى است كه طرف‏دار حد است، طرف‏دار تعزير است؛ يعنى دينى است كه معتقد است مراحل و مراتبى مى‏رسد كه مجرم را جز تنبيه عملى چيز ديگرى تنبيه نمى‏كند و از كار زشت باز نمى‏دارد. اما انسان نبايد اشتباه كند و خيال كند كه همه موارد، موارد سخت‏گيرى و خشونت است.»(22)

امام على (ع) در ستايش پيغمبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «طبيب دوّار بطبّه قد احكم مراهمه و أحمى مواسمه؛(23) پيامبر (ص) طبيبى سيّار است كه بر سر بيماران مى‏رود كه در يك دستش مرهم است و در دست ديگرش ابزار جراحى.»

استاد مطهرى (ره) در اين باره مى‏گويد: مقصود اين است كه پيامبر دو گونه عمل مى‏كرد: يك نوع عمل پيغمبر، مهربانى و لطف بود؛ اول هم آن را ذكر مى‏كند (احكم مراهمه)؛ يعنى ابتدا از راه لطف معالجه مى‏كرد، اما اگر به مرحله‏اى مى‏رسيد كه ديگر لطف و مهربانى و احسان و نيكى، سود نمى‏بخشيد آن‏ها را به حال خود نمى‏گذاشت. اين‏جا بود كه وارد عمل جراحى و داغ كردن مى‏شد.(24)

موارد رفق و مدارا

به طور كلى مى‏توان مداراى مورد نظر اسلام را به دو دسته تقسيم كرد:

1 - رفق و مدارا با خود

منظور از رفق و مداراى با خود، در نظر گرفتن ظرفيت و طاقت خويش و پرهيز از فشار و تحميل است. اين، موضوع مهمى است كه متأسفانه گاهى از آن غفلت مى‏شود. بعضى از جوانان كه تشنه چشمه زلال معارف دين و معنويت ناب‏اند، اين اصل مهم را ناديده گرفته و تكاليف و برنامه‏هاى طاقت‏فرسايى را بر خود تحميل مى‏كنند، در حالى كه نهادينه كردن عقايد و عواطف و ملكه شدن صفات پسنديده در جان، زمان مى‏طلبد و بايد به ظرافتى خاص انجام گيرد. با شتاب و عجله نمى‏توان به جايى رسيد و با كم طاقتى و خشونت چيزى حاصل نمى‏شود.

در روايات معصومين (ع) به اين موضوع پرداخته شده است. رسول اكرم (ص) در وصيت خود به امير مؤمنان (ع) فرمودند: «يا علىّ ان هذا الدين متين فأوغل فيه برفق و لا تبغّض الى نفسك عبادة ربّك انّ المنبتّ (المفرط) لا ظهراً ابقى و لا ارضاً قطع؛(25) على جان! اين دين، متانت و قوّت دارد (نيازى به اعمال سخت و گران ندارد)، پس با رفق و مدارا، در آن سير كن و جانت را نسبت به عبادت پروردگارت دشمن مكن، زيرا انسان زياده‏رو نه مركب سالمى براى خود مى‏گذارد و نه مسافتى مى‏پيمايد.»

امام صادق (ع) مى‏فرمايد: روزى در ايام جوانى، در حال طواف بودم و با تلاش بسيار عبادت مى‏كردم و از شدت فشارى كه در اين‏باره بر خود وارد كرده بودم عرق از بدنم سرازير بود. در همين حال پدرم مرا اين‏گونه مشاهده كرد و فرمود: فرزندم جعفر! وقتى خداوند بنده‏اى را دوست بدارد، وارد بهشتش مى‏كند و به عمل كم او خرسند است.(26)

2 - رفق و مدارا با ديگران‏

يكى از امورى كه پايه‏هاى روابط اجتماعى را مستحكم و امكان تفاهم و تبادل انسانى را تقويت مى‏كند، مدارا با هم‏كيشان، هم‏شهريان، همكاران و همسايگان و بالاخره هم‏نوعان است. اين نوع مدارا، دامنه گسترده‏اى دارد كه به بعضى از آن‏ها اشاره مى‏كنيم:

1 - 2) رفق و مدارا در تبليغ دين (آسان گويى)

دين اسلام بر پايه آسان‏گيرى استوار شده و شريعت سهل و آسان، سمحه سهله نام گرفته است.(27) خداوند در جعل و تشريع قوانين، بر بندگانش آسان گرفته و تكليف بر چيزى ننموده كه توان آن را ندارند: «يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر؛(28) خداوند براى شما آسانى مى‏خواهد نه دشوارى.»

بر اين اساس، پيامبر اسلام (ص) هنگامى كه معاذ بن جبل را براى دعوت و تبليغ به سوى يمن فرستاد به وى فرمود: «يا معاذ بشّر و لا تنفر يسّر و لا تعسّر؛(29) اى معاذ! بشارت ده و نفرت ايجاد مكن، آسان‏گير باش نه سخت‏گير.»

اين نكته‏اى است دقيق به ويژه براى كسانى كه با مردم ارتباط مستقيم دارند و به گونه‏اى در امور تعليم و تربيت و ترويج معارف دين، نقشى ايفا مى‏كنند. اين اصل اقتضا مى‏كند كه مبلّغان دين، در تبيين مسائل دينى، حوصله و ظرفيت و فهم مخاطب را در نظر بگيرند؛ همان‏گونه كه پيشوايان دين، مسائل دينى را به طور ساده و روان بيان مى‏كردند. قرآن مجيد مى‏فرمايد: ما هيچ رسولى را جز به زبان قوم خود نفرستاده‏ايم تا براى آنان حقايق را بيان نمايند.(30)

پيامبر اسلام (ص) نيز مى‏فرمايد: به ما پيامبران دستور داده شده است كه با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوييم.(31) امام صادق (ع) مى‏فرمايد: رسول خدا (ص) هيچ‏گاه با مردم بر طبق عقل خويش و فهم خود سخن نگفت.(32)

نقل است كه در جنگ تبوك مردم دچار تشنگى شدند. به پيامبر (ص) گفتند: كاش دعا مى‏كردى تا خدا ما را سيراب كند. آن حضرت دعا كرد و آب در بيابان جارى شد. قومى از اعراب باديه نشين گفتند: ستاره ذراع و ستاره فلان، بر ما باران نازل كرد. پيامبر (ص) رو به اصحاب كرد و فرمود: مى‏بينيد!؟ خالد گفت: اى رسول خدا! گردنشان را بزنم؟ حضرت فرمود: نه، اينان چنين مى‏گويند اما مى‏دانند كه خدا باران را نازل كرده است.(33)

حضرت از خالد خواست كه سخت نگيرد و مدارا كند و لغزش زبانى آنان را ناديده بگيرد.

لازمه مدارا با متربّيان آن است كه مربى سخن خود را از درجه و مقام درك خود تا سطح درك و فهم مخاطبان تنزّل دهد و از ارائه مطالبى كه فراتر از ميزان دركشان باشد خوددارى نمايد؛ چنان‏كه در سيره معصومين (ع) اين مسائل ديده مى‏شود و چه بسا بعضى از مطالب را با افرادى خاص مطرح مى‏كردند؛ مثلاً جابر بن يزيد جعفى مى‏گويد: امام باقر (ع) نود هزار حديث براى ما بيان كرد كه هرگز آن‏ها را براى كسى بيان نكرده‏ام و هيچ گاه نيز بيان نخواهم كرد.

2 - 2) مدارا در اقامه نماز جمعه و جماعت‏

ائمه جمعه و جماعات بايد در برگزارى نماز جمعه و جماعت رفق و مدارا را رعايت كنند. پيامبر اسلام (ص) نمازهاى جماعت را به اختصار مى‏خواند و ديگران را نيز به اين امر توصيه مى‏فرمود. مردى به پيامبر (ص) گفت: اى رسول خدا! از بس فلانى نماز را طول مى‏دهد به سختى نماز را مى‏خوانم. حضرت آن روز با حالتى بسيار عصبانى و در موعظه‏اى فرمود: شما مردم را فرارى مى‏دهيد. هر كس با مردم نماز مى‏خواند بايد نماز را مختصر برگزار كند، چون در ميان آنان مريض و ناتوان و كسى هست كه به دنبال كارى است.(34)

امام على (ع) به يكى از كارگزاران خود مى‏فرمايد: هنگامى كه نماز را در ميان مردم اقامه مى‏كنى به گونه‏اى نباشد كه خستگى و نفرت ايجاد كند.(35)

3 - 2) اختصارگويى‏

نكته مهم ديگر آن است كه در وعظ و خطابه، علاوه بر آسان‏گويى، به كارگيرى مدارا با روش اختصارگويى نيز مطلوب است. بنابر اين شايسته است گوينده براى رعايت حال مخاطبان، مواعظ خود را كوتاه ايراد كند. يكى از اصحاب رسول خدا (ص) نقل مى‏كند كه پيامبر (ص) موعظه‏هاى خود را در روزهاى مختلف و نه هر روزه، انجام مى‏داد، زيرا دوست نداشت ما خسته و دلزده شويم.(36) خطبه‏هاى نماز جمعه پيامبر اسلام (ص) مختصر بود. مراجعه به خطبه‏هاى آن حضرت كه از ايشان نقل شده است مؤيّد اين مدعاست.(37)

4 - 2) مدارا با همسايه‏

امام كاظم (ع) مى‏فرمايد: حُسن همسايگى اين نيست كه آزار نرسانى، بلكه حُسن همسايگى آن است كه در برابر آزار و اذيت همسايه، شكيبا باشى.(38)

5 - 2) مدارا با دشمن‏

اسلام بر مدارا با دشمن تأكيد كرده تا جايى كه در بعضى از روايات، مدارا نمودن با دشمنان خدا را بهترين صدقه دانسته است.(39) قرآن مجيد مى‏فرمايد: خداوند شما را از نيكى كردن و رعايت عدالت درباره كسانى كه با شما در دين دشمنى نكرده و از ديارتان بيرون نرانده‏اند باز نمى‏دارد.(40)

امام على (ع) پس از رسيدن به حكومت، با مخالفان خود و از جمله خوارج، مدارا مى‏كرد؛ آنان در نماز جماعت امام شركت نمى‏كردند و گاهى در مسجد در اثناى نماز يا سخنرانى حضرت شعارهاى تندى مى‏دادند و اخلال مى‏كردند. حضرت اعلام كرد تا وقتى كه دست به شمشير نبرده‏ايد و در جمع ما هستيد از سه حق برخورداريد: 1 - شما را از وارد شدن به مساجد و اقامه نماز مانع نمى‏شويم؛ 2 - حق شما را از بيت المال قطع نمى‏كنيم؛ 3 - تا زمانى‏كه شروع به جنگ نكنيد، با شما نمى‏جنگيم.(41)

رفتار و سيره معصومين (ع) با مخالفان، مايه عبرت و درس‏آموزى است. ابن مُسكان مى‏گويد: امام صادق (ع) به من فرمود: درباره تو گمان دارم كه اگر حضرت على (ع) مورد شتم و اسائه ادب قرار گيرد، اگر بتوانى بينى او را با دندان مى‏گزى. عرض كردم: آرى والله، فدايت شوم من و اهل بيتم چنين هستيم. حضرت فرمود: اين‏گونه مباش. قسم به خدا كه بسا مى‏شنيدم كسى به على (ع) اهانت مى‏كرد و بد مى‏گفت و بين من و او جز ستون مسجد فاصله‏اى نبود. من خود را پشت ستون پنهان مى‏كردم و موقعى كه از نماز فارغ مى‏شدم از كنارش گذر مى‏كردم. به او سلام مى‏دادم و با وى مصافحه مى‏نمودم.(42)

6 - 2) مدارا با مديون‏

يكى از موارد مدارا، آسان‏گيرى در داد و ستد و قرض و طلب است. قرآن مجيد از مسلمانان مى‏خواهد مديون را در تنگنا قرار ندهند و با او بسازند. از اين‏رو مى‏فرمايد: «و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة؛(43) اگر بده‏كار تنگ‏دست بود بايد به او مهلت داد تا توان‏گر شود.»

پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: خداوند انسانى را كه به هنگام خريد و فروش و پرداخت و دريافت، سهل و آسان‏گير باشد دوست دارد.(44)

اسلام براى مدارا با مديونِ تهى‏دست پاداش تعيين كرده است. روزى رسول اكرم (ص) بر منبر رفت و فرمود: حاضران به غايبان اطلاع دهند: هر كس مديونِ تهى‏دست را كه قدرت پرداخت بدهى خود را ندارد مهلت دهد، خداوند هر روز به مقدارطلبى كه دارد، به او اجر صدقه مى‏دهد تا وقتى طلب خويش را دريافت كند.(45)

7 - 2) رفق و مدارا در برخورد با افراد ضعيف الايمان‏

افراد از نظر ايمان، متفاوت‏اند، چون ايمان درجاتى دارد و هر كس به تناسب همت و شناخت خود به درجه‏اى از ايمان دست مى‏يابد. اما مدارا اقتضا مى‏كند كه كسى به دليل پايين بودن درجه ايمان، در انزوا قرار نگيرد و متناسب با درجه ايمان او، بازخواست شود. از اين‏رو در سيره معصومين (ع) مى‏بينيم آن بزرگواران با اكثر شيعيان و مسلمانان معاشرت داشتند. يكى از شيعيان مى‏گويد: در حضور امام صادق (ع) درباره عده‏اى حرفى زده شد. من به امام (ع) عرض كردم: ما از آنان بيزارى مى‏جوييم، زيرا آنان به آن‏چه ما قائليم قائل نيستند. امام (ع) فرمود: اگر چنين است، ما هم از مزايايى برخورداريم كه شما از آن‏ها بى‏بهره‏ايد، پس ما هم بايد از شما بيزارى بجوييم؟ با آن‏ها دوستى كنيد و از آنان بيزارى مجوييد، زيرا بعضى از مسلمانان از اسلام يك سهم و بعضى دو سهم... بعضى هفت سهم دارند. سزاوار نيست بر دوش آن‏كه از اسلام يك سهم دارد به اندازه آن‏كه دو سهم دارد بار بگذاريم. سپس حضرت مسلمانى را مثال زد كه همسايه‏اى نصرانى داشت. او را به اسلام فرا خواند و اسلام را در نظر او زيبا جلوه داد و نصرانى مسلمان شد، اما به دليل سخت‏گيرى بى‏جا او را از اسلام راند. حضرت در ادامه فرمود: بر آنان سخت نگيريد، مگر نمى‏دانيد... كه امامت ما بر رفق و مدارا و انس و وقار است. مردم را به دينتان و آن‏چه بر آن هستيد ترغيب كنيد.(46)

8 - 2) مدارا با كودكان در امور عبادى‏

هر چند از روايات بر مى‏آيد كه والدين، فرزندانشان را قبل از رسيدن به سنّ بلوغ به عبادت (نماز و روزه) عادت دهند اما در اين مورد نبايد سخت‏گيرى كرد. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: ما كودكانمان را در هفت سالگى به روزه گرفتن، به اندازه‏اى كه توان آن را دارند، تا نصف روز، بيشتر يا كمتر، امر مى‏كنيم. هرگاه تشنگى يا گرسنگى بر آن‏ها غلبه كرد، افطار مى‏كنند تا به روزه عادت كنند. شما كودكانتان را در نُه سالگى به روزه گرفتن به هر اندازه كه مى‏توانند امر كنيد. هرگاه تشنگى بر آن‏ها غلبه كرد، افطار كنند.(47)

9 - 2) مدارا در امر به معروف و نهى از منكر

يكى از آداب امر به معروف و نهى از منكر، رفق و مدارا است؛ يعنى با زبان خوش و نرم، خطاكار را از راه نادرست باز آوريم، چون هنگامى امر و نهى تأثير مى‏گذارد كه تاركِ معروف را همچون بيمارى بدانيم كه به كمك ما نيازمند است. خداوند متعال به پيامبرش مى‏آموزد تا از منكر بيزار باشد، بى آن‏كه از عاملان آن بيزارى جويد و به او مى‏فرمايد: پس اگر تو را نافرمانى كردند بگو: من از آن‏چه مى‏كنيد بيزارم.(48)

همان‏طورى كه طبيب از بيمار متنفّر نيست و در پى درمان اوست، طبيب روحانى نيز از گناه‏كار متنفّر نيست، بلكه دلسوزانه به فكر اصلاح و درمان اوست. از اين‏رو در صدر اسلام خود گناه‏كاران به اين نكته پى برده بودند و داوطلبانه خود را براى حد خوردن معرفى مى‏كردند و به رسول خدا (ص) يا امام معصوم مى‏گفتند: «طهّرنى؛ پاكم ساز».

امام على (ع) از رسول خدا (ص) نقل مى‏كند كه فرمود: نبايد امر به معروف و نهى از منكر كند جز آن‏كه در آن‏چه بدان امر مى‏كند و در آن‏چه از آن نهى مى‏كند، رفيق باشد؛(49)يعنى با مدارا، امر به معروف و نهى از منكر كند.

نقل شده است كه عربى بيابانى به نزد حضرت رسول (ص) آمد و از وى تقاضاى چيزى كرد. پيامبر (ص) چيزى به او داد ولى راضى نشد و جسارت كرد. اصحاب به خشم آمدند و برخاستند تا با او عتاب كنند. پيامبر (ص) به آنان اشاره كرد كه آرام بگيرند. سپس اعرابى را با خود به منزل برد و مقدار بيشترى به او كمك كرد. آن‏گاه پرسيد: آيا راضى شدى؟ مرد عرب كه بزرگوارى حضرت را ديد، گفت: آرى، خدا خيرت دهد. آن‏گاه پيامبر (ص) به او گفت: آن‏چه تو در مقابل اصحاب من بر زبان راندى، موجب خشم و ناراحتى آن‏ها شد، مايلم اين احساس رضايت را در نزد آن‏ها نيز بگويى تا ناراحتى آن‏ها برطرف شود. اعرابى پذيرفت و روز بعد چنين كرد. سپس پيامبر (ص) فرمود: مَثَل من و اين‏گونه افراد مَثَل همان مردى است كه شترش رميده بود و فرار مى‏كرد، مردم به خيال اين‏كه به صاحب شتر كمك بدهند فرياد كردند و به دنبال شتر دويدند. آن شتر بيشتر رم كرد و فرارى‏تر شد. صاحب شتر، مردم را بانگ زد و گفت: كسى به شتر كارى نداشته باشد من خود بهتر مى‏دانم كه از چه راه شترم را رام كنم. او يك مشت علف برداشت و آرام آرام بدون اين‏كه فريادى بكشد، جلو آمد و مهار شتر را در دست گرفت. اگر ديروز، شما را آزاد گذاشته بودم، اين عرابى را كشته بوديد ولى مانع دخالت شما شدم و خود با نرمى و ملايمت او را رام كردم.(50)

10 - 2) مدارا براى شنيدن حق‏

قرآن مجيد مى‏فرمايد: «و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلك بانهم قوم لا يعلمون؛(51) اگر در گرما گرم جنگ يك نفر مشرك امان بخواهد، بايد پناه دهى تا در امنيت و آرامش كامل بيايد و كلام خدا را بشنود، اگر خواست بپذيرد و مسلمان شود و اگر نپذيرفت با تأمين جانى او را به جبهه كفار برسان، زيرا ممكن است شركت او در قتال با مسلمانان از سر جهل و نادانى باشد.»

اين اندازه مدارا و نرمش را در كدام مكتب و ملتى مى‏توان يافت؟ كدام قانون، مترقّى‏تر از اين قانون درباره آزادى انديشه وجود دارد؟ مدعيان حقوق بشر و داعيان آزاد انديشى، بايد درس مدارا و آزادى را از قرآن بياموزند.

قاطعيت در كنار مدارا

اسلام قاطعيت را با رفق و مدارا همراه مى‏سازد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «اخلط الشدة برفق و ارفق ما كان الرفق اوفق؛(52) مادامى كه كار به نرمى پيش مى‏رود، نرمى كن و در جايى كه شدت و سختى ضرورت دارد، نرمى را با آن بياميز.»

خداوند متعال پيامبر (ص) را انسانى قاطع و با ملايمت معرفى كرده است: «محمد رسول الله و الذين آمنوا معه اشداء على الكفار رحماء بينهم؛(53) محمد رسول خداست و كسانى كه با اويند، بر كافران سخت گير و با هم‏ديگر مهربان‏اند.»

از طرف ديگر، خداوند پيامبرش را از قصد مشركان آگاه مى‏كند كه مى‏خواهند در مسائل اصولى دين، مداهنه و سهل‏انگارى كنى: «ودّوا لو تدهن فيدهنون؛(54) آن‏ها دوست دارند تو كوتاه بيايى تا آنان نيز كوتاه بيايند.»

استاد مطهرى در تفسير اين آيه مى‏گويد: «گاهى بت‏پرستان به صورت محرمانه پيش پيغمبر (ص) مى‏آمدند و مى‏گفتند: حالا بياييم يك جورى با هم كنار بياييم. تو راه خودت را برو و به اين بت‏هاى ما جسارت و اهانت نكن، ما را به حال خود بگذار، ما كار خودمان را بكنيم تو هم كار خودت را بكن.»(55)

قرآن مجيد به پيامبر (ص) اين نكته را گوشزد مى‏كند كه در اصول و مبانى نمى‏توان با كسى مصالحه و سازش كرد و انصافاً سيره آن حضرت نشان مى‏دهد كه آن حضرت نرمى را در عين درشتى و استوارى، حفظ نمود.

استاد مطهرى مى‏گويد: پيغمبر اكرم (ص) در مسائل فردى و شخصى و آن‏چه مربوط به شخص خودش بود، نرم و ملايم و با گذشت بود. گذشت‏هاى بزرگ و تاريخى‏اش يكى از علل پيشرفتش بود. اما در مسائل اصولى و عمومى، آن‏جا كه حريم قانون بود سختى و صلابت نشان مى‏داد و ديگر جاى «گذشت» نمى‏دانست.(56)

موارد قاطعيت‏

هر چند اصل در اسلام، رأفت و مداراست اما در مواردى لازم است به قاطعيت و صلابت، ملتزم گرديم، زيرا مداراى افراطى و عدم قاطعيت در بعضى موارد موجب گستاخى قانون شكنان و بزه‏كاران جامعه و دشمنان خواهد شد و امنيت ملى و آسايش مردم به مخاطره خواهد افتاد.

اما نكته مهم آن است كه بدانيم اسلام در چه مواردى خروج از اصل مدارا را تجويز كرده و درباره چه گروه‏ها و افرادى، قاطعيت را مشروع و موجّه دانسته است.

با توجه به آيات و روايات مى‏توان قاطعيت و سخت‏گيرى را در سه مورد جست و جو كرد؛

1 - مشركان‏

قرآن مجيد در آيات فراوانى هشدار مى‏دهد كه با قاطعيت در برابر كفار بايستند و انعطاف و نرمش از خود نشان ندهند: «فلا تطع الكافرين و جاهدهم جهاداً كبيراً؛(57) از كافران فرمان مبر و با آنان جهاد كن جهادى بزرگ». در جاى ديگر مى‏فرمايد: «به كسانى كه ستم كرده‏اند تكيه نكنيد كه موجب مى‏شود آتش شما را فرا گيرد.»(58)

بر اين اساس، مسلمانان در طى ده سال هجرت در بيش از هفتاد جنگ شركت كردند و به نبرد پرداختند.

2 - منافقان‏

قرآن كريم در كنار كفار و مشركان، از منافقان نام برده و اين از ويژگى‏هاى اين كتاب آسمانى است. استاد مطهرى مى‏گويد: شما در هر كتاب مذهبى ديگرى مى‏بينيد كه صحبت از مؤمن و كافر است ولى قرآن در مقابل مؤمن، دو گروه را قرار مى‏دهد: كافر و منافق.(59) قرآن مجيد مسلمانان را به احتياط كردن در برابر اين گروه دو چهره فرا خوانده و آنان را دشمن خوانده است: «هم العدوا فاحذرهم».(60)

واقعه مسجد ضرار نمونه‏اى از قاطعيت پيامبر (ص) در برابر جريان نفاق است. وقتى خداوند از اهداف پليد آن‏ها پرده برداشت و روح نفاق آلودشان را آشكار ساخت(61) به دنبال اين وحى آسمانى، پيامبر اسلام دستور دادند كه مسلمانان آن مسجد را آتش بزنند و بقاياى آن را نيز ويران كنند.(62)

3 - متخلّفان‏

اسلام با هرگونه مماشات و مدارا با متخلّف و مجرم، مخالف است و خواهان قاطعيت در انجام احكام شريعت به منظور پيش‏گيرى از جرم و جنايت و ناهنجارى در جامعه است. پيامبر اسلام (ص) آن‏جا كه حريم قانون بود سختى و صلابت نشان مى‏داد و گذشت را روا نمى‏دانست. پس از فتح مكه و پيروزى بر قريش، همه آن‏ها حتى قاتل عمويش حمزه را بخشيد. اما در همان ايام زنى از قبيله بنى مخزوم مرتكب سرقت شده و جرمش محرز گرديده بود. پيامبر (ص) خواستار اجراى حدّ الهى درباره او شد. قبيله بنى مخزوم كوشيدند به هر وسيله‏اى مانع اجراى حدّ شوند. حتى اسامة بن زيد كه مورد توجه رسول خدا (ص) بود، از ايشان تقاضاى عفو كرد. حضرت سخت ناراحت شد و فرمود: آيا درباره حدّى از حدود خدا شفاعت مى‏كنى؟ سپس خطبه‏اى ايراد كرد و فرمود: اى مردم! علت اين‏كه ملت‏هاى گذشته هلاك شدند اين بود كه اگر فرد بلند مرتبه‏اى خطا مى‏كرد او را مجازات نمى‏كردند؛ اما اگر از مردم ضعيف، كسى خلافى مرتكب مى‏شد، حكم خدا را درباره او اجرا مى‏كردند. سوگند به خدا، اگر دخترم فاطمه نيز دست به چنين كارى بزند، حكم خدا را درباره او جارى مى‏كنم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومى با فاطمه محمدى، يك‏سان است.(63)

نمونه‏اى ديگر از قاطعيت پيامبر (ص) برخورد با متخلّفان در جنگ تبوك است. هنگامى كه حضرت براى جنگ با روميان به تبوك مى‏رفتند، سه نفر از مسلمانان به دليل تنبلى، از شركت در جنگ سر باز زدند. اما به هنگام بازگشت پيامبر از جنگ تبوك براى عذرخواهى به خدمت حضرت رسيدند، لكن بر خلاف انتظار، پيامبر (ص) حتى يك كلمه با آنان سخن نگفت. مسلمانان نيز به پيروى از آن حضرت با آنان سخن نگفتند، به گونه‏اى كه حتى زنان و فرزندان آنان به محضر رسول خدا (ص) آمدند و جدايى از آن‏ها را خواستار شدند. فضاى شهر مدينه بر متخلّفان بسيار تنگ شد، تا آن اندازه كه مجبور شدند براى نجات از اين رسوايى، مدينه را ترك كنند و مدتى را به دعا و توبه به درگاه الهى بپردازند. تا اين‏كه سرانجام آيه‏اى بر حضرت نازل شد و توبه آنان را پذيرفت.(64)

امام على (ع) نيز سيره پيامبر (ص) را پيروى و با مردم مدارا مى‏كرد و در مواردى كه لازم بود، با قاطعيت برخورد كند در اجراى حكم الهى، ترديد به خود راه نمى‏داد. تا جايى كه وقتى عده‏اى از قاطعيت حضرت على (ع) درباره بيت المال مسلمانان به پيامبر (ص) شكايت كردند، حضرت فرمود: «ارفعوا السنتكم عن علىّ فانه خشن فى ذات الله عزّ و جل غير مداهن فى دينه؛(65) از بدگويى على دست برداريد كه او در اجراى دستور خدا سخت‏گير است و نسبت به دين خدا اهل سازش نيست.»

4 - توطئه‏گران و فتنه‏جويان‏

يكى از موارد قاطعيت و عدم مدارا، برخورد با توطئه‏گران عليه نظام اسلامى است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: اگر منافقان و آن‏ها كه در دل‏هايشان بيمارى است و هم‏چنين آن‏ها كه اخبار دروغ و شايعات بى‏اساس در مدينه پخش مى‏كنند، دست از كار خود بر ندارند، تو را بر ضد آن‏ها مى‏شورانيم. پس جز مدت كوتاهى نمى‏توانند در كنار تو در اين شهر بمانند و از همه جا طرد مى‏شوند. هر جا يافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسيد.(66)

از آيه فوق استفاده مى‏شود كه سه گروه در مدينه مشغول خراب‏كارى بودند و قرآن به آن‏ها هشدار مى‏دهد: 1 - منافقان؛ 2 - اراذل و اوباش؛ 3 - كسانى كه با انتشار شايعات در مدينه، به تضعيف روحيه مسلمانان مى‏پرداختند.(67)

5 - قاطعيت در تحقق شايسته سالارى‏

اسلام براى گزينش افراد در پست‏هاى مهم، معيارهايى را در نظر گرفته است و قوم سالارى و استفاده از رابطه‏هاى نَسَبى و سببى را در رسيدن به قدرت به شدت رد كرده است. اين‏جا جاى مدارا و مداهنه نيست. يكى از ويژگى‏هاى حكومت امام على (ع) اين بود كه كسى نتوانست با استفاده از عنصر خويشاوندى يا برترى نژادى، در آن حضرت نفوذ كند و به منافع شخصى خود برسد، زيرا حضرت با قاطعيت تمام، در مقابل اين طمع ورزى‏ها استقامت مى‏كرد. در تاريخ آمده است كه دو تن از نزديكان حضرت به نام‏هاى عباس بن عبدالمطلب و ربيعة بن حارث، فرزندان خود را نزد حضرت فرستادند تا از ايشان بخواهند آن دو را به سمت كارگزار حكومت در امور صدقات و ماليات بگمارد. حضرت در مقابل اين خواسته فرمود: سوگند به خدا، پيوسته در اين حال مى‏مانم تا شما دو نفر را نااميد به سوى پدرانتان باز گردانم.(68)

امام على (ع) پس از انتخاب كارگزاران، با روش‏هاى مختلف بر اعمال آنان نظارت مى‏كرد و در صورت مشاهده خلاف، آنان را مؤاخذه، عتاب و يا از كار بر كنار و مجازات مى‏نمود. براى مثال مى‏توان به شدت عمل و قاطعيت حضرت در مقابل مصقلة بن هبيره و تقاضاى غرامت بيت المال از او،(69) عزل منذر بن جارود از حكومت اصطخر شيراز،(70) عزل اشعث بن قيس از حكومت آذربايجان،(71) نوشتن نامه عتاب‏آميز به عثمان بن حنيف(72) و توبيخ شريح قاضى(73) اشاره كرد.

راه رفق ورزى و مدارا

مدارا مانند صفات پسنديده ديگر، اكتسابى است؛ يعنى با تمرين و رياضت و تلاش مى‏توان آن را به دست آورد. شايد بسيارى بخواهند به اين صفت ارزنده آراسته شوند اما نمى‏دانند از چه طريقى مى‏توان به آن دست يافت. ما در اين‏جا به نكاتى مى‏پردازيم كه مى‏تواند ما را در اين امر يارى رساند:

1 - بايد اين واقعيت تلخ را بپذيريم كه مردم، هميشه مطابق خواسته ما عمل نمى‏كنند و دنيا بر وفق مراد ما نمى‏چرخد. قرآن مجيد در آيات مختلف بر اين نكته تأكيد مى‏كند كه تغيير شخصيت افراد، فقط از خالق هستى ساخته است. از اين‏رو به پيامبرش نيز گوشزد مى‏كند كه اين‏قدر بر حال مشركان تأسف نخورد.(74)

2 - به اين نكته توجه داشته باشيم كه ناراحتى در مقابل رفتارهاى ناشايست ديگران، مشكلى را حل نمى‏كند بلكه اوضاع را وخيم مى‏كند. خشم و خشونت، عصبانيت و لجاجت طرف مقابل را بر مى‏انگيزاند كه قطعاً پايان خوبى نخواهد داشت. اما احسان و مدارا با ديگران، به حلقه خشونت پايان مى‏دهد. از اين‏رو قرآن مجيد به عفو و صفح در مقابل بدى‏هاى ديگران سفارش مى‏كند و احاديث نيز بر آن تأكيد مى‏ورزد. امام على (ع) مى‏فرمايد: از لغزش‏ها بگذر تا مقام و منزلت خود را بالا ببرى.(75)

به نرمى، طبع تندان رام گردد

به سختى، پخته ديگر خام گردد

سعدى مى‏گويد:

بدى را بدى سهل باشد جزا

اگر مردى احسن الى من أسا

اين شعر سعدى اشاره به روايت امام باقر (ع) است كه فرمود: «احسن الى من اساء اليك؛(76) نيكى كن به كسى كه به تو بدى كرده است.»

3 - اگر با هر اتفاق ساده‏اى، بيهوده خود را ناراحت كنيم، وقت و انرژى خويش را كه مى‏تواند صرف تجربه‏اندوزى شود، از دست داده‏ايم، بدون آن‏كه نتيجه‏اى از آن گرفته باشيم. اما با روش صحيحِ مدارا، مى‏توانيم شخصيت خود را در آيينه رفتارِ ناموزون ديگران، باز يابيم. معروف است كه لقمان را گفتند: ادب از كه آموختى؟ گفت: از بى‏ادبان. هر چه از ايشان در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهيز كردم.

4 - نكته مهم ديگر در رفق‏ورزى آن است كه كمال گرايى - هر چند آرزوى بشر است - اما در حدّ همان آرزو مى‏ماند و هرگز كسى نمى‏تواند همه چيز را در حدّ كمالش به دست آورد. كمال‏گرايى، يكى از ويژگى‏هاى نسل جوان است. آن‏ها به دنبال دوست، همسر و شغل كامل و غيره هستند، اما بايد واقعيت را پذيرفت. انسان‏ها جايز الخطا هستند و اين امر بايد ما را متقاعد سازد كه انتظارات خود را از ديگران كاهش دهيم تا زندگى بر ما خوش‏آيند گردد. اگر كسى به دنبال همسر يا فرزند يا پدر و مادر و يا همكار و دوستِ بى‏عيب باشد، تنها خواهد ماند. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: در دنيا به دنبال چهار چيز نباشيد، زيرا نمى‏يابيد و حال آن‏كه به آن‏ها نياز داريد:

1 - دانشمندى كه به همه علم خود عمل كند، زيرا بدون دانشمند مى‏مانيد؛

2 - عملى كه از ريا خالى باشد، زيرا توفيق هيچ عملى را نمى‏يابيد؛

3 - غذايى كه بدون شبهه باشد، زيرا بدون غذا مى‏مانيد؛

4 - دوستى كه بى‏عيب باشد، زيرا بدون دوست مى‏مانيد.(77)

5 - نكته آخر توجه به پاداش مداراست. امام على (ع) مى‏فرمايد: با مردم، مدارا كن تا از برادرى آنان بهره‏مند شوى.(78) پيامبر اسلام (ص) براى مردانى كه در برابر بد اخلاقى همسرانشان مدارا مى‏كنند ثواب ايوب و براى زنانى كه در برابر بد اخلاقى شوهر، شكيبايى مى‏ورزند، ثواب آسيه را مطرح كرده است.(79)

\* \* \*

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع دبيرستان، گزينه‏هاى صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه 110) علامت بزنيد.

1 . اعمال نظارت امام على (ع) بر كارهاى اشعث بن قيس باعث شد كه:

الف - او را بر كنار كند.

ب - او را توبيخ كند.

ج - وى را تشويق نمايد.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

2 . جنگ با روميان چه نام دارد؟

الف - احزاب.

ب - حنين.

ج - تبوك.

د - بدر.

3 . پيامبر (ص) چه كسى را براى تبليغ به يمن فرستاد؟

الف - معاذ بن جبل.

ب - ابوذر.

ج - سلمان.

د - مصعب.

4 . كدام واژه با كلمه بى‏قيدى تناسب دارد؟

الف - تسامح.

ب - تساهل.

ج - تولرانس.

د - هر سه گزينه.

5 . مهم‏ترين ركن عقلانيت چيست؟

الف - ايمان به خدا.

ب - صبر.

ج - مدارا.

د - گزينه‏هاى الف و ج.

6 . حُسن همسايگى به چيست؟

الف - آزار نرساندن.

ب - تحمل آزار.

ج - احسان.

د - هر سه گزينه.

7 . بهترين صدقه چيست؟

الف - مروّت.

ب - مدارا با دوستان.

ج - مدارا با دشمنان.

د - عفو.

8 . مداراى افراطى چه نتيجه‏اى دارد؟

الف - گستاخى قانون شكنان.

ب - عدم امنيت.

ج - عدم آسايش مردم.

د - هر سه گزينه.

9 . اين روايت از كيست؟ «نيكى كن به كسى كه به تو بدى كرده‏است».

الف - امام صادق (ع).

ب - امام باقر (ع).

ج - امام على (ع).

د - پيامبر اسلام (ص).

10 . مدارا با افراد تندخو به چه معناست؟

الف - احتياط.

ب - نرمى.

ج - رفق.

د - حلم.

11 . منظور از سمحه و سهله چيست؟

الف - بى‏تفاوتى.

ب - تسامح.

ج - عدم عسر و حرج در دين.

د - هر سه گزينه.

12 . مأموريت حضرت موسى (ع) در برابر فرعون چه بود؟

الف - برخورد خشونت‏آميز.

ب - با نرمى سخن گفتن.

ج - سخت‏گيرى.

د - گزينه‏هاى الف و ج.

13 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - مدارا حدّ و مرز مشخصى ندارد.

ب - اصل در اسلام قاطعيت و سخت‏گيرى است.

ج - واقعه مسجد ضرار نمونه‏اى از قاطعيت پيامبر (ص) در برابر كافران است.

د - مدارا، اكتسابى است.

14 . كدام يك از گزينه‏هاى زير مورد نظر اسلام است؟

الف - خشونت مطلق.

ب - مداراى مطلق.

ج - مدارا و قاطعيت.

د - هيچ‏كدام.

15 . پيامبر در چه مواردى گذشت نمى‏كرد؟

الف - مسائل اصولى.

ب - مسائل عمومى.

ج - مسائل فردى.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

پى نوشت‏ها:

1) مجمع البحرين، ماده درى.

2) المحجّة البيضاء، ج 5، ص 322.

3) محمدتقى فلسفى، شرح و تفسير دعاى مكارم الاخلاق، ج 1، ص 372.

4) اصول كافى، ج 2، ص 117.

5) همان، ص 118.

6) من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 384.

7) بحارالانوار، ج 72، ص 52.

8) همان، ج 2، ص 69.

9) وسائل الشيعه، ج 8، ص 540.

10) طه (20) آيه 44 - 43.

11) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 16.

12) همان، ج 3، ص 153.

13) همان، ج 2، ص 45.

14) مثنوى معنوى، دفتر چهارم، بيت 6 - 3814.

15) مستدرك الوسائل، ج 11، ص 293.

16) مشكوة الانوار، ص 42.

17) مستدرك الوسائل، ج 11، ص 292.

18) اصول كافى، ج 2، ص 119.

19) همان، ج 2، ص 116.

20) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 15.

21) همان، ج 4، ص 54.

22) مجموعه آثار، ج 17، ص 247.

23) نهج البلاغه، خطبه 108.

24) مجموعه آثار، ج 17، ص 248.

25) اصول كافى، ج 2، ص 87.

26) همان، ص 86.

27) مرتضى مطهرى، سيره نبوى، ص 217.

28) بقره (2) آيه 185.

29) سيره ابن هشام، ج 4، ص 337.

30) ابراهيم (14) آيه 4.

31) بحارالانوارج 1، ص‏85.

32) علامه طباطبائى، سنن النبى، ص 57.

33) مستدرك الوسائل، ج 6، ص 196.

34) صحيح بخارى، ج 1، ص 31.

35) نهج البلاغه، نامه 53.

36) صحيح بخارى، ج 1، ص 25.

37) بحارالانوار، ج 77، ص 110 - 45.

38) تحف العقول، ص 409.

39) مستدرك الوسائل، ج 2، ص 91.

40) ممتحنه (60) آيه 8.

41) اصغر ناظم‏زاده، تجلّى امامت، ص 611.

42) محمدتقى فلسفى، شرح و تفسير دعاى مكارم الاخلاق، ج 1، ص 371.

43) بقره (2) آيه 280.

44) نهج الفصاحه، ص 15.

45) تفسير صافى، ص 80.

46) وسائل الشيعه، ج 11، ص 427.

47) علامه طباطبائى، سنن النبى، ص 157.

48) شعراء (26) آيه 216.

49) مستدرك الوسائل، ج 12، ص 186.

50) مرتضى مطهرى، داستان راستان، ج 1، ص 24، با اندكى تصرف.

51) توبه (9) آيه 6.

52) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 204.

53) فتح (48) آيه 29.

54) قلم (68) آيه 9.

55) آشنايى با قرآن، ج 8، ص 260.

56) وحى و نبوت، ص 239.

57) فرقان (25) آيه 52.

58) هود (11) آيه 113.

59) آشنايى با قرآن، ج 7، ص 107.

60) منافقون (63) آيه 4.

61) توبه (9) آيات 110 - 107.

62) تفسير نمونه، ج 8، ص 134.

63) سيره ابن هشام، ج 4، ص 185.

64) توبه (9) آيه 118.

65) بحارالانوار، ج 21، ص 385.

66) احزاب (33) آيه 60 - 59.

67) تفسير نمونه، ج 17، ص 430.

68) بحارالانوار، ج 41، ص 111.

69) ابن اثير، الكامل، ج 3، ص 370.

70) نهج البلاغه، نامه 71.

71) همان، نامه 5.

72) همان، نامه 45.

73) همان، نامه 3.

74) شعراء (26) آيه 4 - 3.

75) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 314.

76) من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 1770.

77) الكافى، ج 2، ص 651.

78) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 16.

79) بحارالانوار، ج 103، ص 247.